

شیرازه

دورنادرسیم خاردار

● **شرق:** از سری آثار غلامحسین ساعدی، نویسنده صاحب‌سبک معاصر، دو نمایش‌نامه «دیکته» و «زایوه» در قالب یک کتاب در نشر نگاه منتشرشده است. هر دو این نمایش‌نامه‌ها به سیاق دیگر آثار ساعدی فضایی وهمناک دارند که در آن کابوس و واقعیت در هم تنیده شده است. «دیکته» این‌طور آغاز می‌شود: «یک سکو با یک تخته سیاه، محصل پای تخته سیاه ایستاده است. ناظم با ورچه‌ورچه درحالی‌که چوب بلندی به دست دارد، وارد می‌شود. قیافه پیر و شانه‌های افتاده دارد. خیلی مشفق به نظر می‌رسد و حق به جانب… ناظم: خب، خب، مثل اینکه نوبت شماس. بسیار خب، امیدوارم که خوب، خیلی خوب از عهده امتحان برآیی، پیش ما و پیش دیگران و پیش خودت حتی رؤسید باشی». این نمایش‌نامه با درونمایه‌ای سیاسی روایت محصلی است که از نوشتن جملاتی پُر از مفاهیم سیاسی در قالب دیکته خودداری می‌کند. این نمایش‌نامه ده شخصیت دارد: ناظم، محصل، معلم اول، معلم دوم، معلم سوم، شاگرد اول، شاگرد مردود، مرد چاق (مدیر جوایز)، مرد دراز (رئیس تنبیهات) و شاگرد اول‌ها. ازجمله کلمات کلیدی در این نمایش‌نامه «اطاعت» است که محصل مستنکف مدام با آن مواجه است: «ناظم: حواستو جمع کن، پرت‌ویلا نگو، دست از لجا‌بازی و کله‌شقی بردار، به خودت رحم کن، به همه رحم کن، سوآلات بی‌خودی نکن. تو داری لحظات حساسی را می‌گذرانی، خودتو مفت از دست نده. محصل: اطاعت، اطاعت، اطاعت…» نمایش‌نامه «زایوه» یازده شخصیت دارد با عقاید و مسلک‌هایی متفاوت که برای سخنرانی در تقاطع دو خیابان به رقابت می‌پردازند. این نمایش تک‌صحنه‌ای روایت مصاف این شخصیت‌هاست که از خلال آن افکار و عقاید مسلط بر جامعه آشکار می‌شود. یازده شخصیت نمایش‌نامه پیرزن، سپور، مرد عینکی، مرد سیل‌دار، فیلسوف، مرد عامی، شاعر، خبرنگار، مرد اول، مرد دوم و مامور هستند. نمایش‌نامه با شرح صحنه‌ای مفصل آغاز می‌شود: «دورشته سیم خاردار از روبه‌رو و طرف چپ، صحنه را به صورت میدانه‌ای درآورده است. یک در چوبی در حد فاصل دو رشته، مدخل زایوه است. زایوه در تقاطع دو خیابان قرار گرفته؛ بنابراین درخت‌ها و ساختمان‌ها، نمای بیرون زایوه را درست کرده‌اند. مقدار زیادی آشغال و کاغذباطله همه جای صحنه پراکنده است. روی یکی از نیمکت‌های بیرونی خوابیده، کیف بزرگی زیر نیمکت گذاشته، شیور می‌کند؛ کهنه‌ای را بغل گرفته است. صبح، اول وقت… شیوری با گاری دستی وارد می‌شود، بی اعتنا، مقدار زیادی آشغال وسط صحنه می‌ریزد و بیرون می‌رود. چند لحظه بعد، مردی عینکی درحالی‌که لقمه‌ای را سق می‌زند، وارد می‌شود. روی نیمکت دیگری می‌نشیند، لقمه را می‌بلعد، و بعد متوجه پیرزن می‌شود، چند لحظه او را نگاه می‌کند، بعد بلند شده باورچیز به طرف می‌رود، دور نیمکت می‌چرخد. پیرزن در خواب است. مرد عینکی خم شده کیف را برمی‌دارد و یک مرتبه دست پیرزن دراز می‌شود و مچ مرد عینکی را می‌گیرد. پیرزن: بذار سرش! مرد عینکی: چه‌ها هاد! تو مگه خواب نیستی؟». جدا از محتوای بحث‌ها بین اشخاص نمایش با تفکرات متفاوت، بحث اینکه چه کسی در اولویت سخنرانی است، از موضوعات محوری در سراسر نمایش‌نامه است، در جایی از «زایوه» می‌خوانیم: «فیلسوف: (نفس‌زنان) اول من باید برم بالا، مرد سیل‌دار: چرتو؟ فیلسوف: من بیشتر از همه دلم می‌خواد حرف بزنم. همه: دلیل نمی‌شه. فیلسوف: من سوادم بیشتر از همه‌س. همه: فایده نداره. فیلسوف: من به جهان‌بینی علمی مجهزم. مرد سیل‌دار: هممش کنشکه. فیلسوف: من معنی دیالکتیک را می‌دانسم. همه: فایده نداره. فیلسوف: من کتاب اصول دموکراسی را خوانده‌ام. همه: دلیل نمی‌شه. فیلسوف: من تا به حال ده تا پیشه کنترفانس از همه مردم سیل‌دار: اینم دلیل نمی‌شه. فیلسوف: من سه تا مقاله چاپ کرده‌ام. همه: دلیل نمی‌شه… پیرزن: دلم براتون می‌سوزه. شماها همیشه دست‌وپا می‌زنین، می‌خواین کاری نکنین؛ ولی نمی‌تونین. به خودتون می‌پیچین، یقه همدیگرو می‌گیرین، به سر و کله هم می‌زنین. دلم براتون می‌سوزه. شماها حرف می‌زنین، فقط برای همدیگه حرف می‌زنین. یک چیز سنگین رو همه‌توننه. شماها خلاصی ندارین، زورتون به کسی نمی‌رسه. دست‌های بسته، و دورنادر سیم خاردار. دلم براتون می‌سوزه. دلم خیلی براتون می‌سوزه». در مقدمه کتاب سخنی از ناشر آمده که با انتشار تمام آثار ساعدی اشاره می‌شود. نشر نگاه در سال‌های اخیر آثار غلامحسین ساعدی را در قالبی مشترک منتشر کرده، علیرضا رئیس‌دانایی از علیرضا اسهجد یاد کرده است که از دوستان و دوستان‌دار ساعدی بود و همیشه دلتنگ از پراکندگی چاپ و نشر آثار ساعدی باور این بود که تمام آثار نویسندگانی همانند او باید نزد یک ناشر و با قالب و هویت مشخص چاپ شود و همین مقدمه‌ای می‌شود برای ناشری تا سراغ انتشار آثار این نویسنده برود. براساس این مقدمه اسهجد خود در زمان حیاتش بابت گفت‌وگو با دکتر علی‌اکبر ساعدی و همسرشان خانم فیروزه جوادی را گشوده و به‌این‌ترتیب مجموعه آثار ساعدی در نشر نگاه منتشر می‌شود.



دیکته‌وزایوه

غلامحسین ساعدی

نشر نگاه

چاپ سوم ۱۳۹۸



علی شروقی

«فیلم‌بردار خشنود از کارش دسته دوربین را نگه می‌دارد و مشت به سینه می‌کوبد و کش می‌آید و از خوبی هوا کیف می‌کند. پاسبای کنجکاو چشم می‌گذارد بر دهنه عدسی دوربین و می‌کوشد توی آن را ببیند. فیلم‌بردار به دیدن او، گیج و سردرنیاورده کلاهش را برمی‌دارد و پس کله‌اش را می‌خاراند. پاسبای ذوق‌زده در دوربین را باز می‌کند و فیلمش را درمی‌آورد و جلوی آفتاب می‌گیرد که تصویرش را ببیند. فیلم‌بردار گریان از نابودشدن فیلم، کلاهش را به زمین می‌کوبد و روی آن لگد می‌زند و خود را زمین می‌اندازد و موهای خود را می‌کند. پاسبای هاج‌وواج نگاهش می‌کند که این دیگر چه دیوانه‌ای است. تصویر از دوربور قاب سیاه می‌شود و دایره‌وار بسته می‌شود». نخستین طرح از «شش طرح برای صدسالگی سینمای ایران» بهرام بیضایی، نوشته‌ای که نخستین بار سال ۱۳۷۹ در مجله «فیلم» چاپ شد و اکنون در کتاب «بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم» به‌عنوان یکی از دو پیوست این کتاب، بازچاپ شده است، با این تصویر ترازوی‌کمیک تمام می‌شود؛ تصویری که نه‌فقط تاریخ سینمای ایران را از منظر جدال سینمای پیشرو و قائل به تفکر با مواج به‌جامانده از عصر پیشامدرن که تاریخ تجدد و دغدغه ایجاد تغییرات بنیادین در ساخت‌های کهن ایستا و مواج پیش‌پای تحقق افکار و رویاهای تجددخواهانه را نیز به صورتی موجز و فشرده و طنزآمیز بازمی‌گوید. نقل قصه سینما به زبان خود سینما یا اندیشیدن به سینما از طریق مکانیسم سینما، دست‌کم از سال ۱۳۴۹ اپنقی همان سالی که اعتراض یک بازیگر زن معروف به وضعیت سینمای ایران فکر بیضایی را به خود مشغول کرد تا زمانی که او فیلم‌نامه «وقتی همه خوابیم» را نوشت و آن را به فیلم بدل کرد، یکی از دغدغه‌های بهرام بیضایی بوده است و البته اینکه بیضایی کمتر توانست فیلم‌نامه‌هایی را که براساس این دغدغه نوشت، به فیلم تبدیل کند، خود بیان‌کننده وضعیتی است که بیضایی هرگاه به سینما به واسطه سینما می‌اندیشد، می‌خواهد آن را به تصویر بکشد: شکست آگاهی از جهل، شکست نو از کهنه و یا آن‌گونه که بیضایی خود در کتاب «بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم» در گفت‌وگو با علیرضا کاوه بیان می‌کند، تکه‌تکه‌شدن سینمای روشنفکری به دست سینمای جاهلی که این خود جزئی از فاجعه تکه‌تکه‌شدن و از شکل‌افتادن تجدد در طول تاریخ پرفرازونشیب و ترازنک تجددخواهی است. به تعبیری تاریخ سینما برای بیضایی جدا از تاریخ سینما نیست و گج‌ومعوج‌شدن تجددخواهی در برخورد با ساخت‌های سخت‌جان به‌جامانده از نظم کهن نیست و او به‌ونیزه هرگاه خود سینما را به‌عنوان موضوع یک فیلم پیش کشیده است، به این وجه ماجرا نظر داشته است، چنان‌که در صحبت از فیلم «وقتی همه خوابیم» هم از مسخ اندیشه و اثر به ضد خودش حرف می‌زند و از اینکه «وقتی همه خوابیم» جلوه‌ای از همین مسخ است. این مسخ را بیضایی در طرح پنجم همان متن «شش طرح برای صدسالگی سینمای ایران» که در آغاز این مطلب تکه‌ای از طرح نخست آن نقل شد، به صورتی فشرده روایت کرده است که به گمان من آن روایت فشرده و کمیک، دست‌کم روی کاغذ، به‌مراتب قوی‌تر و ضربه‌زننده‌تر از فیلم «وقتی همه خوابیم» است. «شش طرح برای صدسالگی سینمای ایران» روایتی از تاریخ سینماسی که طرح آن نه‌فقط با نگاه به سینمایی که هست، بلکه بیشتر براساس سینمایی که قرار بوده باشد؛ اما نیست، رقم خورده است؛ روایتی از رؤیای تمام‌وکمال تحقق‌نیافته، روایتی از نقصان و مسخ‌شدگی که تاریخ تجدد ایرانی را بدون درنظرداشتن آن نمی‌توان دقیق و کامل درک و روایت کرد. تاریخ سینمای ایران برای بیضایی جدا از تاریخ تجدد و اعوجاج تجدد و تکه‌تکه و ناقص‌شدن و از ریخت‌افتادن آن به دست ساختارهای ایستای کهن نیست، به‌همین‌دلیل اندیشیدن به سینما و آوردن فیلمی در دل یک فیلم دیگر، خلق سینمایی که موضوع آن خود سینماسست، برای او فراتر از یک دل‌مشغولی تکنیکی و به‌منابه اندیشیدن به تاریخ معاصر و تازدی مسخ تجدد است و دفرمه‌کردن آن از طریق تطبیق‌دادنش با ساخت‌های قدیمی که قابل تطبیق با روزگار نو و انسان متجدد نبودند: «آرزوهای تاریخی به‌سادگی مسخ شدند و به پای ما بسته‌اند و امیدهای روشنفکری با سیاسی به‌سادگی به ضد خودشان تبدیل شدند. فشارهای درونی و جانی، فرصت‌طلبی‌ها و دخالت‌هایی در پی وفق‌دادن اندیشه‌های جوان‌تر با افکار کهن و همگام‌شدن با کسانی که اصلا قرار نبود قدمی بردارند، کوشش برای چهره‌شدن یا فکر و حرکتی را مصادره و به نام خود کردن یا درزدره با تغییردادن مسیر اندیشه آن را در راستای سود خود به حرکت

ادبیات

بیضایی وقضیه یک «اعتراض»، به مناسبت انتشار کتاب **«بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم»**

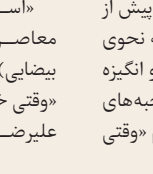
روشنفکرو جاهل



درآوردن، اغلب فکرهای نجات‌بخش تاریخی را به جامعه ما به ضد خودش تبدیل کرد و در پی هرکدام از این مسخ‌ها یک دوره طولانی افسردگی چند نسل را ویران کرد». تقابل روشنفکر و جاهل و تکه‌تکه‌شدن روشنفکر به دست جاهل که بیضایی خود از آن سخن می‌گوید، جزئی از همان فرایند شکست تجدد از کهنگی سخت‌جان است. در روایت انتقادی بیضایی از مواجهه تجدد و کهنگی و آگاهی و جهل، آقای حکمتی نخستین فیلم بلند که در عین آگاه‌تربودن اهل جنجال و هیاهو و پیروی از قواعد مرسوم زمانه نیستند و شیوه‌هایی ظریف‌تر و بی‌سروصداتر را برای اعتراض انتخاب می‌کنند به چشم نمی‌آیند و نه‌فقط از جانب آنها که بسود خود را در حفظ نظم کهن و عادت‌شده می‌بینند که از جانب کسانی هم که بر نظم کهن به همان راه‌ورسم و شیوه‌های برآمده از دل آن نظم می‌شورند نیز تخطئه می‌شوند. آن اقلیت آگاه‌تر که بیضایی به آن نظر دارد همواره نه‌فقط در محاصره نمایندگان برجسب‌خورده جهل که همچنین در محاصره جاهلانی‌بوده‌اند پنهان در رخت روشنفکر و درواقع گرفتار در همان دیدگاه‌های صلب و منجمدی که جاهلان نمایان به آن دچار بوده‌اند. توجه بیضایی به اعتراض بی‌هیاهویی که در هیاهو کم می‌شود و به گوش نمی‌رسد یا به‌واقع با تحقیر و تمسخر حتی از سوی مدعیان روشنفکری مواجه می‌شود نشانگر حساسیت شدید و قدرت او در تشخیص هوشمندانه درست‌تر است. او خطیربودن موضوع اعتراض و چه‌بسا اهمیت فرم طنزآمیز آن و نیز اهمیت این موضوع را که معترض یک زن است دریافته است، برخلاف بسیاری که دریافته‌اند و گروهی به این دلیل دریافته‌اند که آنچه اتفاق افتاده و کسی که اعتراض کرده است در تعریف آنها از اعتراض و معترض نمی‌گنجد. بیضایی اما صدای اعتراض بی‌هیاهو به جهل را از ورای دستفروشی زن بازیگر مقابل دانشگاه شنیده است. دیری نمی‌گذرد که او، که زمان وقوع ماجرای اعتراض آن زن در حال ساختن فیلم «عموسیبلو» بوده، با فیلم‌هایش به یکی از نمادهای برجسته سینمای روشنفکری در برابر سینمای جاهلی بدل

بازنگریستن به وقتی همه خوابیم

فیلم «وقتی همه خوابیم» بهرام بیضایی که اگران شد، بحث و جدل دربارهٔ آن زیاد بود. گروهی می‌گفتند این فیلم در حد و اندازه‌ای نیست که از بیضایی انتظار می‌رود و ایراد و اشکال از آن زیاد گرفتند. اما کسانی هم مدافع این فیلم بودند و پشت آن ایستادند. کتاب «بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم» که به کوشش علیرضا کاوه در نشر نیلا منتشر شده، با ماحصل دیدگاه‌ها و نوشته‌های کسانی است که بیشترشان برخلاف نظر رایج در زمان اکران این فیلم، مدافع آن هستند. این کتاب شامل مقالاتی تحلیلی درباره «وقتی همه خوابیم» بیضایی است و مصاحبه‌هایی با خود بیضایی درباره این فیلم. همچنین کتاب دو پیوست دارد که هر دو نوشته‌هایی هستند از بیضایی که پیش از این در مجله فیلم چاپ شده بودند و به نحوی با مضمون فیلم «وقتی همه خوابیم» و انگیزه ساخت آن مرتبط‌اند. در مقالات و مصاحبه‌های این کتاب به جنبه‌های مختلف فیلم «وقتی همه خوابیم»، چه جنبه‌های زیبایی‌شناختی و چه جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی و انتقادی این فیلم و همچنین ربط این جنبه‌ها با یکدیگر و ارتباط فیلم با پژوهش‌های بیضایی در ادبیات کهن، ازجمله «هزار و یک شب»، توجه شده است و همچنین در یکی از مصاحبه‌ها با بیضایی به نحوه تولید این فیلم پرداخته شده است، کتاب، چنان‌که علیرضا کاوه در مقدمه آن اشاره کرده است، فارغ از حواشی و جدل‌های پیرامون



بهرام بیضایی و وقتی همه خوابیم

به کوشش علیرضا کاوه

نشر نیلا

می‌شود. او تقابل این دو نوع سینما را در متن تقابلی بزرگ‌تر می‌بیند و درمی‌یابد و بیان تصویری و سینمایی این تقابل برای او استعاره‌ای است از همان تقابل بزرگ‌تر. از همین منظر است توجهش به اعتراض بازیگر زنی که در اعتراض به سینمای وقت و فیلم‌های مبتذلی که مجبور بود در آنها بازی کند در پاییز ۱۳۴۹ مقابل دانشگاه بساط کرد و تفتلات فروخت. چندان عجیب نیست اینکه در سالی که ایده مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی تازه دارد به‌صورت جدی عملی می‌شود، اعتراض شیبت‌آمیز و زندانه یک بازیگر زن فیلمفارسی به سینمایی که سخت تابع یک مردسالاری خشن و عقب‌مانده است آن‌قدرها جدی گرفته نشود که هیچ، هم از جانب آنها که از فیلمفارسی سود می‌برند و هم از جانب روشنفکران مدعی مخالفت با فیلمفارسی با حمله و تمسخر و بی‌اعتنایی مواجه شود. آنچه بیضایی به درستی در این حمله و تمسخر و بی‌اعتنایی می‌بیند این است که با نوع واکنش‌ها به اعتراض این بازیگر زن و حمله به خود بازیگر، مضمون اعتراض مسخ می‌شود: «کسی به محتوای اعتراض کاری نداشت. همه در حال اعتراض به معترض بودند». واکنش یکسان روشنفکران و غیرروشنفکران به اعتراض بازیگر زن، آن‌گونه که بیضایی در مقاله خواندنی «اعتراضی نیست؛ خیال‌تان راحت» روایت می‌کند، چندان بی‌شباهت به برخی واکنش‌های امروزی به اعتراض گرتا تونبرگ، دختر شانزده‌ساله سوئدی، به نابودی زمین و انسان توسط آلایندگان محیط زیست نیست (و چه تصادفی که آن بازیگر زن ایرانی که سال ۱۳۴۹ در اعتراض به سینمای ایران بساط کرد و تفتلات فروخت بعدها چنان‌که بیضایی در همان مقاله اعتراضی نیست، خیال‌تان راحت! می‌گوید در فرانسه کارمند یا رئیس بخشی به موزه سبز حیات طبیعی می‌شود). آنها که گرتا تونبرگ را بازیگر چیران چپ یا به‌عکس، بازیگره کاپیتالیسم می‌دانند و خلاصه پشت این اعتراض دنبال توطئه‌ای می‌گردند در خوش‌بینانه‌ترین حالت از حساسیت موضوع اعتراض او بی‌خبرند. البته طبیعتاً قضیه تونبرگ، به لحاظ تأثیرگذاری و بُرد وسیع اعتراض او، امکاناتی که برای اعتراض در اختیار اوست، قابل قیاس با قضیه آن بازیگر زن ایرانی که تنها ماند و کسی پشت اعتراضش درنیامد نیست. مقصودم از این قیاس شباهت در نوع واکنش‌های منفی به معترضی است که جهان مدرانه نمی‌خواهد او را جدی بگیرد. در سطح جهانی عده‌ای در تحقیر و تخطئه گرتا تونبرگ تا جایی پیش رفتند که گروهی از تمسخر او به دلیل سن‌وسال کم حتی پای بیماری اُتیم‌اش را پیش کشیدند و او را یک بیمار روانی خواندند. برای قدرت‌های جهانی چه چیز بهتر از وجود این قبیل تحقیرکنندگان. تحقیر و تخطئه معترض، موضوع اعتراض را لوٹ می‌کند و سود لوٹ‌شدن موضوع اعتراض به جیب کسانی می‌رود که نفع‌شان در این است که روال ویرانگر اما عادی‌شده عوض نشود. در واکنش به اعتراضاتی از این دست همواره کسانی هم هستند که شانه بالا می‌اندازند و می‌گویند این عجالتا مسئله ما نیست اما آینده نشان می‌دهد که مسئله آنها نه‌فقط ربط نبوده به آنچه گمان می‌برند مسئله‌شان نیست که ربطی محکم و ریشه‌ای با آن داشته است اما آنها این ربط را دریافته‌اند چون گرفتار ظواهر، تبلیغات و رسم و روش زمانه بوده‌اند. اعتراض تک‌نفره‌ای که بیضایی اهمیت آن را دریافته بود و تا سال‌ها بعد به آن فکر می‌کرد، در زمان خود به جد گرفته نشد و یکی از دلایل به جد گرفته‌نشدنش، جدا از سودی که از حفظ وضع موجود و تمسخر و تحقیر و تخفیف اعتراض نصیب کسانی می‌شد، شاید این بود که جامعه به‌اصطلاح روشنفکری آن روزگار از اعتراض و معترض تصویری دیگر داشت. تصویری که طنز و ظرافت نهفته در اعتراض تک‌نفره بازیگر زن با آن نمی‌خواند و همچنین خود معترض به‌عنوان یک بازیگر زن فیلمفارسی، امروز می‌بینیم که بیضایی و آن عده معدودی که اهمیت این اعتراض را در زمان وقوعش دریافتند درست‌تر را دیده و دریافته بودند، اگرچه آینده هم این درست‌تربودن را اثبات کند یا اثبات کرده باشد، تضمینی نیست که در موقعیت‌هایی که در ماهیت مشابهند اما ممکن است ظاهرشان متفاوت باشد واکنش‌ها باز از همان جنس واکنش‌های غلط پیشین نباشد.

بی‌نوشته‌ها:

- بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم**، **نشر نیلا**، ص ۲۵۴.
- همان**، ص ۲۵۰.
- همان**، **صص ۲۵۸ و ۲۵۹**.
- همان** **صص ۱۷۳ و ۱۷۴**.
- رک**، **به گفت‌وگوی امید روحانی با بهرام بیضایی در کتاب «بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم»**، بیضایی جایی از این گفت‌وگو (ص ۲۲۶) به «**شوخی و شیطنت، حرکت اعتراضی بازیگر زن اشاره کرده است**.
- بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم**، ص ۳۳۸.
- این مقاله که پیوست دوم کتاب «بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم» است اولین‌بار در سال ۱۳۹۶ در مجله «فیلم» چاپ شده است.**
- بهرام بیضایی وقتی همه خوابیم**، ص ۳۴۷.

